

*Research Article*

A Comparative Comparison of "Personality Types" in the Poems of Simin Behbahani and Ghada Alsman Based on Karen Horne's Theory

Fatemeh Zandi¹, Sepideh Sepehri^{2*}, Arezo Shomali Oskoei³, Elaheh Hajiha³

Abstract

Psychological analysis of character is one of the basic approaches of contemporary literary criticism. Great psychoanalysts such as Freud, Jung and Adler have studied personality psychologically. Karen Horne's opinions and opinions are based on Freud's ideas and expands these concepts with a little difference that Freud's ideas have in the biological field. In this research, using the descriptive and analytical method, we have compared the poems of Simin Behbahani and Ghade Alsman based on Karen Horne's theory of personality types. This research aims to answer the question that the personality of the two poets in question can be adapted to which personality type of Karen Horne's psychoanalysis according to their poems.

The results of the research show that due to the high frequency of the love theme in the poems of these two poets and boredom with society, the personality types of these two poets are loving and solitary. Both poets, in the field of theme, are disgusted by the social stereotypes of the time and the romantic parameters that lead women to monopoly and subjugation, and they consider the surrounding world as unqualified to give authenticity to women's experiences and feelings, so according to Horne's opinions, these atrocities, Oppression and pressure have caused them to take refuge inside, isolation and idealism, and that is why love is considered one of the ideals raised in the poems of two poets.

Keywords: Psychoanalytical Analysis, Personality Types, Karen Horne, Simin Behbahani, Ghade Alsman

How to Cite:

Zandi F, Sepehri S, Shomali Oskoei A, Hajiha E., A Comparative Comparison of "Personality Types" in the Poems of Simin Behbahani and Ghada Alsman Based on Karen Horne's Theory, Journal of Comparative Literature Studies, 2023;17(65):74-94.

1. Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Roudhen Branch, Islamic Azad University, Roudhen, Iran

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Roudhen Branch, Islamic Azad University, Roudhen, Iran

3. Assistant Professor, Department of Psychology, Roudhen Branch, Islamic Azad University, Roudhen, Iran



مقایسه تطبیقی «تیپ‌های شخصیتی» در اشعار سیمین بهبهانی و غاده السمان بر اساس نظریه کارن هورنای

فاطمه زندی^۱، سپیده سپهری^{۲*}، آرزو شمالی اسکویی^۳، الهه حاجیهها^۳

چکیده

نظرها و آرای کارن هورنای، مبتنی بر اندیشه‌های فروید است و این مفاهیم را با اندک اختلافی که اندیشه‌های فروید در زمینه زیست‌شناختی دارد بسط می‌دهد. روش این پژوهش توصیفی و تحلیلی می‌باشد. این پژوهش در صدد پاسخ به این سوال است که شخصیت دو شاعر مورد نظر با توجه به اشعارشان، با کدام تیپ شخصیتی روانکاوانه کارن هورنای قابل انطباق است.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که هر دو شاعر آرمانگرا در عرصه مضمون با تکیه بر شخصیت عزلت‌طلب و شخصیت مهرطلب هورنای، از کلیشه‌های اجتماعی روزگار و پارامترهای عاشقانه‌ای که زن را به انحصار و انقیاد می‌کشاند، بیزاری جست‌اند و از آنجا که دنیای پیرامون را برای اصالت دادن به تجارب و احساسات زنانه، دنیای فاقد صلاحیت می‌دانند، مهمترین راه تدافعی آنان در مقابله با اضطراب اساسی، دوری‌گزینی و کوچ به دنیای آرمانی است. هر دو شاعر در عرصه مضمون از کلیشه‌های اجتماعی روزگار و پارامترهای عاشقانه‌ای که زن را به انحصار و انقیاد می‌کشاند، بیزاری جست‌اند و دنیای پیرامون را برای اصالت دادن به تجارب و احساسات زنانه، دنیای فاقد صلاحیت می‌دانند، بنابراین مطابق نظرات هورنای، این اجحاف، ظلم و فشار سبب پناه بردن آن‌ها به درون و انزوا و ایده‌آل‌گرایی شده است و از همین جاست که عشق یکی از آرمان‌های مطرح شده در شعر دو شاعر محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: تحلیل روانکاوانه، تیپ‌های شخصیتی، کارن هورنای، سیمین بهبهانی، غاده‌السمان

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

۳. استادیار گروه روانشناسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

مقدمه و بیان مسئله

با رویکردهای مختلف نقدی و مکتب ادبی در قرن‌های اخیر، دریچه‌ای بزرگ در تفسیر و پژوهش آثار ادبی بر روی پژوهشگران گشوده شده است. علم روانشناسی از جمله جدیدترین شیوه‌های نقد ادبی در مطالعه آثار ادبی، محسوب می‌شود. روانکاوی شیوه‌ای از نقد است که درون و ذهنیات فرد را واکاوی می‌کند و به واسطه آن به لایه‌های عمیق شخصیت فرد پی می‌برد. با گسترش این علم، پژوهش‌های روانشناختی بر روی آثار ادبی، که در آغاز محدود به نویسنده اثر بود شکل گرفت. منتقد در این روش، نویسنده اثر را از لحاظ تاریخی و زندگی شخصی وی واکاوی می‌کرد و متن را نادیده می‌گرفت. پس از آن رویکردهای دیگر این نوع نقد یعنی، بررسی و مطالعه خود اثر ادبی و به دست آوردن روانکاوی شخصیت‌های ادبی و همچنین بررسی و مطالعه تأثیر ادبی بر خوانندگان آن شکل گرفت. روانکاوی در اوایل قرن بیستم با نظریات فروید آغاز شده و پس از او، شاگردانش چون یونگ، آدلر و هورنای به ارائه نظریات روانکاوی پرداخته‌اند.

کارن هورنای (۱۸۸۵-۱۹۵۲) از نظریه‌پردازان نو روانکاوی است که بعد از فروید به ارائه و بسط نظریاتش پرداخت. او شاگرد فروید بوده و در زمینه‌هایی با وی اختلاف داشته است. فروید اعتقاد داشت نیروهای زیست‌شناختی در شکل‌گیری شخصیت موثرند. در مقابل هورنای نیروهای اجتماعی و محیطی دوران کودکی را در به وجود آمدن اضطراب و در پی آن تفاوت‌های اساسی و در نهایت تکوین شخصیت دخیل می‌دانست. نظریه وی مبین این نکته است که محیط نامناسب فرد در کودکی باعث ایجاد تضادهایی در او می‌شود که فرد برای مقابله با آن‌ها، از ساز و کارهای دفاعی استفاده می‌کند. بنابراین سه تیپ شخصیتی با ویژگی‌های متفاوتی که مختص آن‌ها است به وجود می‌آیند؛ تیپ «مهرطلب»، در کل آدمی می‌شود سربه‌راه، تسلیم، ساده، مهربان، و خوش‌بین و هدف او جلب توجه و محبت دیگران نسبت به خود است. «برتری‌طلب»، انسانی است زورگو، قدرت‌طلب، مغرور و شهرت‌طلب. دیگران را وسیله‌ای برای رسیدن به هدف برتری‌طلبانه خود قرار می‌دهد. شخص «عزلت‌طلب» از هردو تمایلات مهرطلبی و برتری‌طلبی دوری می‌کند و شخصی می‌شود که به تنهایی روی می‌آورد. علاقه به تنهایی از خصوصیات اصلی این شخص است (هورنای، ۱۳۸۱: ۲۹).

در این پژوهش به مقایسه تطبیقی اشعار سیمین بهبهانی و غاده السمان بر اساس نظریه تیپ‌های شخصیتی کارن هورنای پرداخته‌ایم. غاده السمان نماینده تمام عیار جریان جدید ادبیات زنانه (الادب النسائی) و نوع خاص آن؛ یعنی ادب تغزلی زنانه در ادبیات عرب بوده و سیمین بهبهانی نیز به‌عنوان یکی از نمایندگان این جریان نو در ایران شناخته شده است. زبان و احساس خاص زنانه، از مهم‌ترین ویژگی‌های تغزل‌های عاشقانه این دو شاعر زن است. این پژوهش در صدد پاسخ به این سوال است که شخصیت دو شاعر مورد نظر با توجه به اشعارشان، با کدام تیپ شخصیتی روانکاوانه کارن هورنای قابل انطباق است.

اهداف پژوهش

پژوهش‌های تطبیقی-میان‌رشته‌ای، دریچه‌هایی تازه را برای ما می‌گشایند؛ دریچه‌هایی که زمینه‌ساز درک هرچه بهتر ما از جهان می‌شوند. نگارنده در این پژوهش برآن است تا با استناد به اشعار سیمین

بهبهانی و غاده‌السمان، تیپ‌های شخصیتی این دو را بررسی و دلایل گرایش به آن تیپ شخصیتی را اثبات کند.

ضرورت انجام پژوهش

مطالعه شخصیت نویسنده یا شاعر یا شخصیت‌های داستانی با رویکرد جدید میان‌رشته‌ای روانشناختی، امکان دسترسی به فضاهای نو در نقد را پیش روی خواننده می‌گشاید و بعد تازه‌ای از متن را به خواننده معرفی می‌کند.

روانشناسی به‌عنوان یکی از شاخه‌های علوم انسانی در بسیاری از زمینه‌ها با ادبیات تناسب موضوعی دارد، امروزه ضرورت انجام پژوهش‌های مشترک میان این دو مقوله بیش از پیش احساس می‌شود. مقایسه نیز یکی از روش‌های مؤثر برای شناساندن بهتر شاعران، نویسندگان و آثارشان به مخاطبان و علاقه‌مندان است. به‌خصوص مقایسه دو شاعر با اشتراکات متعدد که می‌تواند تأثیر مسائل گوناگونی چون جنسیت، وقایع شخصی و اجتماعی، شرایط مکانی و زمانی و... را در نحوه سرودن اشعار، به‌درستی نمایش دهد. انجام این پژوهش به شناخت جامع و گسترده‌تری نسبت به غاده السمان و سیمین بهبهانی که از دو فرهنگ مختلف هستند و نیز مقایسه محتوایی و روان‌شناختی اشعار آنان کمک می‌کند.

روش پژوهش

شیوه انجام کار پژوهش، توصیفی-تحلیلی و بر مبنای اصل سندکاوی منابع مکتوب صورت می‌پذیرد. همچنین تلاش بر آن است تا به کمک استدلال استقرایی و با تحلیل کیفی شاهد مثال‌ها، نتیجه مطلوب حاصل گردد.

پیشینه پژوهش

با جستجو در منابع اطلاعاتی مشخص شد که نظریات روانشناسی تنها در یک مقاله در اشعار سیمین بهبهانی و غاده السمان مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته است: پولادی و دیگران (۱۳۹۶). در مقاله «بررسی تطبیقی کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس در اشعار سیمین بهبهانی و غاده‌السمان» کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس را که یونگ توجه خاصی به آن‌ها داشته، در اشعار دو شاعر مورد نظر بررسی کرده‌اند. یافته‌های پژوهش بیانگر این است که جنبه‌های مثبت و منفی این دو کهن‌الگو، در شعر هر دو شاعر ملاحظه شده است، هرچند با توجه به نوع زندگی و تفکراتشان، جنبه منفی آنیموس در شعر آن‌ها از بسامد بیشتری برخوردار است.

همچنین مشخص شد که نظرات روانشناسی کارن هورنای در برخی آثار ادبی مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

متصدی و برزویان (۱۴۰۰) در مقاله «تبیین هویت زنانه در داستان کوتاه لنگه به لنگه‌ها بر اساس نظریه کارن هورنای»، مطالعات داستانی، سال هفتم، شماره ۱، پیاپی ۱۹، نتیجه گرفته‌اند که هویت زنانه

در این داستان، تا حد بسیاری بر ساختن معیارها و تعاریف جامعه سنتی از زنان است که در نهایت برآیند آن، ایجاد اضطراب در ساختار روحی زنان می‌باشد.

رضایی و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله «تحلیل روانکاوی شخصیت دو قهرمان زن و مرد در رمان سووشون بر مبنای نظریه عصبيت کارن هورنای» پژوهش‌های بین رشته‌ای ادبی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره چهارم، به این نتیجه رسیده‌اند که شخصیت مرد (یوسف) رفتارهای خویش را بدون اضطراب بازتاب می‌دهد ولی شخصیت زن داستان (سووشون) بسیار تحت تأثیر اضطراب و ترس قرار دارد.

رضایی و همکاران (۱۳۹۹). در مقاله «بازنمایی اضطراب شخصیتی بر اساس نظریه کارن هورنای در رمان جزیره سرگردانی سیمین دانشور» فصلنامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی، سال چهارم، شماره دوازدهم، به این نتیجه رسیده‌اند که شخصیت‌های رمان جزیره سرگردانی اعم از افراد روان‌رنجور و سالم، همگی بنوعی از اضطراب با شدت و ضعف کم و زیاد رنج می‌برند.

افضلی و حاجی علی اشرفی (۱۳۹۹) در مقاله «کاربست نظریه هورنای در مطالعه روانشناختی شخصیت‌های رمان مطر فرانسوی»، پژوهش‌های بین رشته‌ای ادبی، سال دوم، شماره ۴، به این نتیجه رسیده‌اند که همه شخصیت‌های رمان حداقل یکی از وجوه شخصیتی نظریه هورنای مانند حرکتی بسوی دیگران، حرکت علیه دیگران و حرکت بسمت دوری از دیگران را منعکس می‌کنند.

امیری و دیگران (۱۳۹۴). در مقاله «تحلیل روان‌شناختی هجویات حطیئه بر اساس نظریه آدلر و هورنای» با رویکرد نقد روان‌کاوانه از سروده‌های حطیئه، عوامل هجو وی را در دو دسته عوامل بیرونی و درونی و بر اساس نظریه روان‌شناختی آلفرد آدلر و کارن هورنای بررسی کرده‌اند. نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش نشان می‌دهد هجو حطیئه از یک سو بازتاب مشکلات محیطی وی است و از سوی دیگر، انعکاس مشکلات روانی از جمله احساس حقارت، پرخاشگری و گسستگی شخصیت اوست.

بهنام‌فر (۱۳۹۳). نیز در مقاله «نقد روان‌شناختی شخصیت در رمان سال‌مرگی بر مبنای نظریه کارن هورنای» شخصیت‌های رمان و کارکردهای آنان را مورد بررسی قرار داده و نتیجه گرفته است که شخصیت‌های روان‌پریش این رمان، برای درمان روان‌پریشی و احساس حقارت خود، بسته به موقعیت، به شیوه‌های دفاعی چون مهرطلبی و انزواطلبی روی می‌آورند.

همچنین مشخص شد که اشعار سیمین بهبهانی تنها در یک مقاله از منظر روانشناسی مورد مطالعه قرار گرفته است: پولادی و دیگران (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی تطبیقی کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس در اشعار سیمین بهبهانی و غاده السمان» کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس را در اشعار دو شاعر مورد مطالعه قرار داده‌اند.

همانطور که مشاهده می‌شود تا کنون تحقیقی که به بررسی تیپ‌های شخصیتی اشعار سیمین بهبهانی از منظر نظریه تعارضات درونی کارن هورنای پرداخته باشد، منتشر نشده است.

نظریه تیپ‌های شخصیتی کارن هورنای

هورنای برای شناساندن ماهیت تضاد عصبی و چگونگی تأثیر آن بر شخصیت فرد عصبی، تیپ‌های مختلف عصبی را به «مهرطلب»، «برتری‌طلب» و «عزت‌طلب» تقسیم می‌کند و بر آن است که هر کدام از این سه گروه، دارای ویژگی‌های خاص خود هستند. گرچه شخص عصبی منحصرأ در یکی از این تیپها قرار نمی‌گیرد، منتهی خصایص یکی از این تیپها در وی بیشتر است.

مهرطلب (compliant type)

مهرطلبی، اولین ستون تضاد اساسی است. شخص مهرطلب در کودکی به علت ترس و اضطراب از آزار دیدن، به محبت والدین پناه می‌برده‌است. چنین شخصی، در بزرگسالی هم شخصی است تابع و تسلیم دیگران. او احتیاج شدیدی به جلب محبت، تأیید و تصویب دیگران دارد (هورنای، ۱۳۸۲: ۳۸ / یحیی‌آبادی، ۱۳۸۱: ۳۰)

شخص مهرطلب خود را ضعیف می‌داند و حالت فردی غریق، ضعیف، عاجز و درمانده را دارد که محتاج یک حامی قوی است تا زیر بال او را بگیرد و نجاتش دهد. مهرطلب دارای صفات و خصوصیات است که او را به صورت آدمی سربه‌راه، رام و تسلیم و به طور کلی تابع دیگران درمی‌آورد و چون خود را ضعیف می‌داند، با یک لبخند، با یک کلمه ملاطفت‌آمیز، با یک ژست سمپاتیک افراد قدرتمند، چنان شیفته و مجذوب آنها می‌گردد که سر از پا نمی‌شناسد (هورنای، ۱۳۶۵: طی همین فرآیند، او خود را به قویترین فرد محیط خود تکیه می‌دهد و از او می‌خواهد که خوب و بد زندگی‌اش را بر عهده بگیرد و توقع‌ها و آرزوهای او را برآورده کند (هورنای، ۱۳۸۲: ۳۸) در نظر شخص مهرطلب «روابط جنسی و عشقی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد؛ زیرا در امور عشقی و جنسی به‌سادگی می‌تواند احتیاجات متضاد عصبی‌اش را ارضا کند» (یحیی‌آبادی، ۱۳۸۱: ۳۲) البته نباید از این نکته غافل شد که «ساختمان روحی شخص مهرطلب طوری است که علیرغم عطش شدیدش به محبت، هیچگونه محبتی نمی‌تواند او را سیراب و راضی گرداند.» (هورنای، ۱۳۶۵: ۱۱۹)

برتری‌طلب (aggressive typ)

برتری‌طلبی، دومین رکن تضاد اساسی است. درست برعکس تیپ مهرطلب که عمداً سعی می‌کند تا به خودش بقبولاند که همه مردم خوب‌اند و تلاش می‌کند تا خلاف آن را نبیند، تیپ برتری‌طلب، تمام مردم را کینه‌توز و مخاصم می‌بیند. این تیپ در کودکی با انتخاب تاکتیک پرخاشگری و تسلط روی دیگران، خودش را در امان می‌دیده‌است و در بزرگسالی زندگی برای او مثل صحنه جنگ و مبارزه‌است. فکر می‌کند برای برنده بودن باید زورگو و منتقم بود. گاهی برای توجیه رفتار خصمانه خود به فلسفه ماکیاولیستی تمسک می‌جوید (هورنای، ۱۳۸۲: ۵۲) این بدان معنا است که چنین فردی، برای رسیدن به اهداف تهاجمی خود، دست به هر کاری می‌زند.

تیپ برتری‌طلب متأسفانه بی‌علاقگی خاصی به انسان و انسانیت دارد. احتیاجات او همه عصبی و بی‌اختیار است. جسارت و خشونت از نظر او صفات یک شخص برجسته است. برتری‌طلب، شخصی

وسعت طلب، جاه طلب، متجاوز، بی‌اعتنا به مردم است و از دیگران توقع اطاعت و تحسین دارد. باید بر همه مسلط باشد، خود را سخاوتمند و منصف قلمداد می‌کند. از اینکه به سادگی می‌تواند دیگران را فریب دهد، احساس غرور می‌کند و این درحالی است که او دچار حالت ناامیدی و یأس و بدبینی است (هورنای، ۱۳۷۳: ۱۶۸-۱۶۹)

عزلت طلب (detached type)

عزلت طلبی سومین پایه تضاد اساسی است. این تیپ در کودکی با کناره‌گیری و دوری از آزار اطرافیان خودش را محافظت می‌کرد. در بزرگسالی هم سعی می‌کند با هیچ‌کس آمیزش نداشته باشد. شخص عزلت طلب نسبت به هر چیزی که مختصر شباهتی به تحمیل، فشار، تعهد و دستور باشد، حساسیت دارد و عکس‌العمل دفاعی شدیدی از خود نشان می‌دهد (یحیی‌آبادی، ۱۳۸۱: ۳۵) برای شناخت بهتر چنین شخصیتی، ذکر یک نمونه سودمند است: این تیپ شخصیت از ازدواج کردن دوری می‌کند چون آن را تحمیل و فشار می‌داند و هم اینکه، او را به دیگران نزدیک می‌کند. مسلماً اینکه شخص بخواهد بعضی اوقات تنها باشد، دلیل عصبیت نیست؛ حتی گاهی لازم است انسان در تنهایی بنشیند و راجع به خود و زندگی‌اش فکر کند. تنها زمانی عزلت‌گزینی را می‌توان عصبی دانست که دلیل آن ترس و انزجار از آمیزش با دیگران باشد (هورنای، ۱۳۸۲: ۶۰).

عزلت طلبی روش متفاوتی است که فرد عصبی در پیش می‌گیرد. او این روش را هنگامی انتخاب می‌کند که از دو روش دیگر ناتوان شده است. چنین تیپی، «هرگاه هم مجبور شود با کسی در تماس نزدیک قرار گیرد، احساس کم‌مایگی می‌کند؛ نه قادر به مبارزه است و نه خوب فعالیت دارد. به‌طور کلی این تیپ هم عقب‌مانده، هم کم‌شور و شوق و هم در زندگی، وامانده و عاجز است و برای جبران لنگی‌ها و نقص خویش، به ایده‌آل‌سازی خود متوسل می‌شود. تصویر ایده‌آلی که عزلت طلب از خود می‌سازد، مشکل تازه‌ای به بار می‌آورد؛ بدین معنی که همراه با هر تصویر ایده‌آلی، مقداری «باید» هم ایجاد می‌شود. برای واقعیت دادن به خود ایده‌آلی، شخص مقداری توقع بیجا از خود و مقداری توقع بیجا از دیگران پیدا می‌کند. از دیگر ویژگی‌های عزلت طلب، حالت اجبار و الزام است. سپس، وی برای اینکه بتواند از احساس قید و فشار بایدها و ترمزهای درونی‌اش، خود را خلاص کند، آنها را تعکس می‌نماید. منتها، چون این تیپ هم مانند تیپ مهرطلب از ابراز تمایلات برتری طلبانه عاجز است، نمی‌تواند احساس خود را به صورت مثبت تعکس نماید؛ بنابراین، حس می‌کند دیگران او را تحت قید و فشار قرار داده‌اند (هورنای، ۱۳۷۳: ۲۶۰).

بحث و بررسی

عشق و نشانه‌های مهرطلبی در اشعار سیمین بهبهانی و غاده السمان

عشق و محبت، از بن‌مایه‌های پر بسامد در ادبیات کلاسیک فارسی و عربی است و مضامین کمابیش مشترکی را شامل می‌شود. از جمله وصل و هجران، اندوه و شوق و شغف، معشوق و ویژگی‌های او و تعاملات و مناسباتش با عاشق که از منظر جامعه‌شناسی ادبیات، روایت‌کنندهٔ گفتمان مردسالار جامعه است. حتی

اوصاف مربوط به معشوق در پرده و جفاکار و دیریاب ناشی از عدم حضور او در صحنه اجتماع و مواضع ضعف و ناتوانی او در اظهار وجود است.

از منظر روانشناسی کارن هورنای یکی از راه‌کارهایی که فرد برای حل مشکلات خویش در پیش می‌گیرد، بروز دادن شخصیت «مهرطلب» است. هورنای بر این باور است که سرکوب انسان، خالی بودن جامعه و محیط اطراف از عشق، بر مقدار عکس‌العمل‌های او می‌افزاید. هر چه فرد محیط اطراف خویش را عاری از محبت و عشق ببیند، از نظر هورنای این اجحاف، ظلم و فشار سبب پناه بردن او به درون و انزوی وی و ایده‌آل‌گرایی وی می‌شود؛ تا جایی که به دنبال یافتن مطلوب خویش می‌گردد و از همین جاست که عشق یکی از آرمان‌های مطرح شده در شعر سیمین و غاده السمان است.

برای دوست داشتن دیگران باید ابتدا فرد خودش را دوست داشته باشد. هنگامی که کسی خودش را دوست ندارد ولی دیگران را دوست بدارد، معنی عشق نمی‌داند. این موضوع با خودخواهی فرق دارد. خودخواهی به معنای آن است که به دنبال برآوردن خواسته‌های خود باشیم بدون این که آن‌ها مفید و مناسب باشند یا منجر به محترم شدن ما شوند. «باید خود را به اندازه دیگری دوست بداریم. قبول زندگی خود، سعادت، رشد و آزادی خویش ریشه‌هایشان در استعداد مهر ورزیدن آبیاری می‌شود؛ یعنی منوط هستند به دلسوزی، احترام، حس مسئولیت و دانایی. فردی که قادر است عشق بورزد، و عشق‌ورزیش با باروری همراه است، خودش را نیز دوست دارد، کسی که فقط بتواند دیگران را دوست بدارد، اصلاً معنی عشق را نمی‌داند.» (فروم، ۱۳۸۸: ۸۵) سیمین بهبهانی دربارهٔ عشق به خود چنین می‌گوید:

دم مزن از من و تویی / شکوه مکن از این دویی

آن که به جاست خود تویی / وان چه سزاست خود منم

(بهبهانی، ۱۳۹۴: ۸۵۰)

و در جای دیگر سیمین خود را به عنوان «من» خطاب می‌کند، هر چند این «من» با همه مهربان و بخشنده بوده است، اما اکنون مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار گرفته است. در این شعر با عنوان «بیرون زخطی ای «من»!»، عشق به خود و دیگران را به طور واضح شاهدیم:

بیرون زخطی ای «من»! / دیگر نمی‌خواهندت

حتی جگر بندانت / حتی سه تن فرزندت

ای «من» که جان فرسودی! / یک نخل بخشش بودی

با مردم بیگانه / یا خیال خویشاوندت

(همان، ۹۸۵)

اما غاده زنی عاشق به خود نیست، او در جستجوی همدردی است که در کنار او دردی مشترک را تحمل کند، دردی که همچون میراثی همیشگی نسل به نسل، زن عرب را دنبال می‌کند و مایهٔ حقارت او را فراهم می‌آورد:

«با وجود پوست سفیدم/ به نوعی من زنی زنگی و سیاهم/ زیرا من زنی عربم/ زیر صحراهای جاهلیت زنده به گور بودم/ و در عصر سفر به ماه/ به زیر شنزارهای حقارت موروثی/ و محکومیتی که پیشاپیش برابم صادر شده است/ زنده به گور شدم/ من در جستجوی عشق نیستم/ در جستجوی زنی هستم مانند خود/ تنها و دردمند/ تا دست در دستش نهم/ تا هر دو تنها بچه‌دار شویم بر خارزارها/ و کودکان قبیله را به دنیا آوریم / کودکانی که به زودی تحقیر ما را خواهند آموخت!» (السمان، ۲۰۰۲: ۸۳)

عشق به جنس مخالف را می‌توان به عشق متقابل، عشق جنسی و تسلیم و رضای عاشق در برابر معشوق تقسیم کرد.

عشق متقابل:

آرزوی وصال و رسیدن به معشوق از دیرباز در میان تمام جوامع مرسوم بوده است. «قرار دادن زن و مرد در دو قطب جنسی مختلف را به جست و جوی پیوندی مشخص؛ یعنی وصل با جنس مخالف سوق می‌دهد.» (فروم، ۱۳۸۸: ۴۸) کشش این دو قطب علاوه بر این باعث نوزایی و آفرینش جدیدی می‌شود که ناشی از رابطه متقابل بین زن و مرد است. اصل رابطه و کشش بین دو قطب نه تنها در میان زن و مرد بلکه در طبیعت نیز مانند تمایل زمین به باران، آسمان و زمین، شب و روز، تاریکی و روشنایی و غیره شاهد هستیم.

سیمین رابطه بین زنان و مردان را، رابطه‌ای مبتنی بر تفاهم می‌پسندد. هنگامی که درباره مردسالاری و نحوه انعکاس آن در آثار سیمین از او پرسیده می‌شود، می‌گوید: «من هیچ سالاری را قبول ندارم خواه زن خواه مرد، سالار من عشق است، انسانیت است. روابط زن و مرد در نوشته‌های من به همان اندازه نقش دارد که روابط انسان با انسان و روابط انسان با جهان پیرامون. اگر در موردی از روابط زن و مرد لازم باشد که تحلیلی خاص داشته باشم این کار را می‌کنم. همان‌طور که در روابط دو مرد با هم یا دو زن با هم. برای من روابط زن و مرد بیش از سایر روابط قابل تامل نیست.» (ابومحبوب، ۱۳۸۲: ۶۲) وی از همدلی و همراهی زن و مرد سخن می‌گوید و خود را یار مبارزه مرد می‌داند:

هم دوش نیز هستم و هم گام و هم طرق/ تنها گمان مدار که هم بستر شدم
یک دست بوده ای تو و یک دست بی صداست/ دست دگر به پیکر نام آورت شدم
دیگر تو را در مبارزه بی یار نیست/ یار ظریف و یاور سیمین برت شدم

(دیوان، ۱۳۹۴: ۳۷۸)

در شعر «عروسک فروشی» که درنگی بر زندگی خصوصی اوست، از هر دو مرد زندگیش یاد می‌کند: زندگی اولش را «بستر بی تمنا» می‌نامد و همسر دومش را «همگام و همراه همسر» که یادش فراموش شدن، نیست:

در بستری بی تمنا/ بیگانه وار اوفتادم
تا کودکانم بر آمد/ زیباتر از هر عروسک
با تلخ و شیرین هستی/ امضاء به تسلیم دادم

وان عشق و آغوش دیگر/ هم گام و همراه و هم سر
گیرم شدش خاک بستر/ بیرون ز خاطر مبادم

(همان: ۱۰۰۵)

کولی که در شعر سیمین کاربردی نمادین دارد، از نمادهای بارزی است که وی در جهت برون داد روح عاشق خود به کار می‌گیرد. کولی می‌تواند خود شاعر و معشوق او باشد که در میان آن همه ظواهر دنیا، تنها عشق را برگزیده‌اند:

کولی به حرمت بودن باید ترانه بخوانی/ شاید پیام حضوری تا گوش‌ها برسانی (همان، ۳۰۷)
غاده‌السمان نیز شخصیتی «مهر طلب» دارد و عشق را به شدت در اشعارش ستایش می‌کند «عشق یکی از راه‌های مبارزه او در برابر مرگ است؛ عشقی که از زمان کودکی با آن مأنوس بوده است.» (کابوا، ۱۹۹۲: ۱۵). غاده در شعری به نام «زنی عاشق در ژرفای سبو» در شهر خالی از عشق پاریس به دنبال حقیقی می‌گردد: «امشی فی زحام الغربا و افراحم/ ولا اعرف احداً... مثلٌ معطف/ یدُسونه فی خزانه مطعم مَزحَم ولا یَعرفُ جیرانه!.../ها انه وحیده و مهجوره/ مثل حبه فُستق منسیه/ فی قاع خابیه کبیره موجبه اسمها باریسی.../ ایها البعید اللها البعید اللامنسی/ باریسی هی الریح الخالی/// من حبک!! و اراک تختالٌ بهدوء ما بین سوادها و جفنها...» «در میان ازدحام و شادی‌های غریبه‌ها قدم می‌زند/ در حالی که هیچ کس را نمی‌شناسد/ اینک! اینک! اینک من تنها و مهجور/ مانند دانه بسته‌ای فراموش شده در ژرفای پستویی بزرگ و برج‌مانده به نام پاریس/ ای مسافر دور از وطنی که فراموش نشده‌ای/ سرزمین پاریس/ از عشق تو تهی است/ تو را می‌بینم که آرام میان مردک چشم و پلک‌هایم می‌خرامی.» (غاده السمان، ۱۳۷۹: ۱۳۱)
این ابیات نشان می‌دهد که می‌توان در ذهن و جهان ایده‌آل و آرمان‌گرایی شاعر به عشق صادق دست یافت و این مضمون دست یافتنی را چنان که شاعر اشاره می‌کند جز در میان «مردمک چشم و پلک‌ها» که تصور و تخیل شاعرانه غاده را می‌رساند، قابل دسترسی نیست.

غاده، بر عشقی که حاصل دوات و جوهر و به شکل نامعقول و سنتی است می‌تازد و در طلب دنیای است که به صورت سنت‌شکنانه به مسئله عشق و ازدواج بنگرد: «گویی من پیوند زناشویی‌ام را/ بر دوات بسته‌ام و شهودم، ورق‌هایم بودند.../ با تو تا پایان جهان شنا می‌کنم/ کشف می‌کنم که ما همواره درون دواتیم/ بنشین و از قلم نامرئی بر حذر باش/ که صورت جلسه را در درون سرم رقم می‌زند.» (همان: ۷۴)
آرمان غاده تغییر سنت‌های تغییر ناپذیر جامعه خویش در مورد عشق و ازدواج است و آرمان وی دستیابی به جهانی است که در آن زندگی و ازدواج زن با رعایت حقوق انسانی رقم بخورد: «شاید من بیش از آنکه سزاوار است/ زنی هستم که می‌خواهد/ به راستی زندگی را دریابد/ و در میان رازهای این دشت تاریک/ در پی جایگاه‌ها بگردد چه کسی با عصیان نیسان بر سرم می‌کوبد/ تا برق حقیقت را در چشمانم بدرخشاند.» (همان: ۱۸).

در حقیقت می‌توان گفت شعر غاده در این عرصه، نمایانگر عصیان زن پنهان در ژرفای شعر غنایی است که هرگز نتوانسته است صدای درون خویش را آشکار کند.

اما غاده السمان در عین توصیف این رابطه عاشقانه، از بی‌اعتمادی خویش سخن می‌راند:

«لم اکن لاثق بک/ اذا صافحتنی خشیت ان تسرق اصابعی../ اذا قبلتني، احصیت عدد اسناني!...» «مباد که به تو اعتماد کنم/ آن گاه که دستانم را فشردی/ ترسیدم، مبادا انگشتانم را بدزدی/ و چون بر دهانم بوسه زدی/ دندان‌هایم را شمرم...» (السمان، ۱۹۹۲: ۷۵)

غاده در شعری به نام «دلدارم، عزیزترین دشمن» در طیفی زنانه و سرشار از لطافت، از مناسبات ضالمانه میان خود و معشوقش می‌گوید، مردی که زن را همیشه در بند می‌خواهد و احساسات اش را نادیده می‌گیرد:

«رسمت لبحیبی عصوراً، فرسم لی قفصاً/ رسمت له امراه، فرسم لی قیداً/ رسمت له بحرأ و افقأ، فرسم لی سجنأ/ رسمت له نهرأ، فرسم لی سدأ/ رسمت له شجره، فرسم لی فاسدأ/ رسمت له قلبأ، فرسم لی دولارأ/ ایس حبیبی اعز ادعانی؟» «برای دلدارم گنجشکی نقاشی کردم، برایم قفسی کشید/ برایش زنی نقاشی کردم، برایم بند و زنجیر کشید/ برایش دریا و افقی نقاشی کردم، برایم سدی کشید/ برایش درختی نقاشی کردم، برایم تبری کشید/ برایش قلبی نقاشی کردم، برایم اسکناس دلار کشید/ آیا دلدارم، عزیزترین دشمن من نیست؟» (السمان، ۲۰۱۱: ۶۷)

در حقیقت می‌توان گفت غاده به دنبال عشق اصیل انسانی است. او می‌خواهد که «عشق پلی میان انسان و کمال او باشد و موانع درونی را که مانع تفاهم و گفتگو میان انسان‌ها می‌شود، از میان بردارد» (مشکین فام، ۱۳۸۴: ۱۴۸). براساس چنین باور است که می‌سراید:

«احبک/ لکنی اکره ان تعقلنی/ کما یکره النهر/ ان یعتقله مجراه.../ فی نقطه ... احبک/ لکنک لن تستطیع اعتقالی/ کما یفشل الشلال فی اعتقال نهر. و تفشل البحیره و الغیمه و یفشل السد...» «دوستت دارم/ اما متنفرم از این که مرا در بند کنی/ همانگونه که رودخانه متنفر است/ از این که مسیرش او را دربند کند/ در یک نقطه ... دوستت دارم/ اما تو نمی‌توانی مرا دربند کنی/ همانگونه که آبشار موفق نمی‌شود رودخانه را دربند کند/ و دریاچه و ابر شکست می‌خورند/ و سد شکست می‌خورد...» (السمان، ۱۹۹۶: ۱۰)

عشق جنسی:

عشق جنسی برخلاف عشق برادرانه یا مادرانه است. عشق برادرانه و مادرانه عشق افراد برابر است، اما عشق جنسی برخلاف آن هاست. «ادبیات اروتیک، گونه‌ای از ادبیات است که در آن تاکید خاصی بر عشق جسمانی و جنبه‌های جنسی عشق نهاده می‌شود. مرز تمیز بین هرزه نگاری و ادبیات اروتیک دقیقاً روشن نیست و بستگی به نظر خواننده یا منتقدان دارد. این نوسان هنگام تشخیص آثاری که واجد این دو ویژگی هستند، شدت بیشتری می‌گیرد؛ اما مسلم آن است که در هرزه نگاری، قصد تحریک میل جنسی خواننده یا بیننده نقش اصلی را ایفا می‌کند اما در ادبیات اروتیک هدف اصلی پدید آوردن اثری با ارزش‌های زیباشناختی است.» (شریفی، ۱۳۸۷: ۹۹ - ۱۰۰) بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در آثار ادبی اندک اندک حضور

معشوق عرفانی کمتر می‌شود. «در این دوره چهره معشوق آشکارتر و مشخص‌تر شده و شاعران از معشوق دست نیافتنی‌گریزان شدند و به مسایل ملموس‌تری درباره عشق و روابط عاشقانه میان دو انسان روی آوردند، و آن را در شعر خود بازتاب دادند.

به تعبیر شفيعی کدکنی، معشوق این دوره مربوط به زندگی بورژوازی است، معشوق، معشوقی است که با عاشق در کافه می‌نشیند و قرار روز آینده را می‌گذارد.» (زرقانی، ۱۳۷۸: ۶۲ - ۶۳) بهبهانی از قوانین و سنت‌ها محتاطانه‌تر یا بیرون می‌نهد و در بیان احساسات خود گرچه گاهی صراحت دارد، ولی رویکرد عصیان‌گرایانه‌ای در پیش نمی‌گیرد:

شب چون هوای بوسه و آغوش می‌کنی / دزدانه جام یاد مرا نوش می‌کنی
عریان ز راه می‌رسم و پیکر مرا / پنهان به بوسه‌های گنه جوش می‌کنی

(دیوان، ۱۳۹۴: ۳۰۲)

سیمین از احساسات زنانه بسیار سخن می‌گوید؛ احساساتی که گاه تلاش برای پنهان‌کردنش داشته اما نتوانسته است آن را پنهان نگه دارد. شعر زیر نمونه‌ای از تعارض درونی اوست. وی پس از توصیفاتی اروتیک چنین می‌گوید:

باغی پر از نوازشم من / سرتا به پای خواهشم من
یک دشت بوسه غنچه غنچه / سر می‌زند زگلشن من
انگار باغ مهرگانی / آغوش پربهار دارد
هنگام را نمی‌شناسد / هنگامه شکفتن من

(همان: ۸۵۹)

اریک فروم درباره عشق جنسی می‌گوید: «این عشق شوق فراوان به آمیزش کامل است به منظور حصول وصل با فردی دیگر. ماهیت این عشق طوری است که فقط به یک نفر محدود می‌شود و عمومی نیست، و چه بسا که فریبکاران نوع عشق است.» (فروم، ۱۳۸۸: ۷۵) بهبهانی در جاهای دیگر احساسات خود را نسبت به معشوق مرد بدون پرده پوشی بیان می‌کند آن هم با زبان و لحنی زنانه که تا قبل از او و فروغ بسیار کم سابقه بوده است:

چون درخت فروردین پر شکوفه شد جانم / دامنی ز گل دارم بر چه کس بیفشانم
ای نسیم جان پرور امشب از برم بگذر / ورنه این چنین پر گل تا سحر نمی‌مانم
لاله وار خورشیدی در دلم شکوفا شد / صد بهار گرمی ز سرزد از زمستانم

(دیوان، ۱۳۹۴: ۲۹۶)

غاده در شعر «عاشقه فی محبره»، آشکارتر از سیمین، نگاه ابزاری به زن و بازیچه بودن او و عشق جنسی را نشان می‌دهد. همچنین در شعری با عنوان «اشهد باللیل المحطات» نیز به بازیچه و سرگرمی بودن زن برای فراهم ساختن لحظات شاد مردان می‌پردازد. او در بیان استعاری خود، از برجسته‌سازی به

خوبی بهره برده است و استفاده ابزاری از وجود زن را به وسیله مردانی که فقط به لذات خود و کسب درآمد و شهرت می اندیشند بدین وسیله نمایان می کند:

« کنت افکر بعلاقه انسانیه الحقیقیه [نجیها معا] فی دهالیز احزاننا و خیباتنا ... و کنت انت تفکر بشیء آخر/ و تخطط لاستعراض راقص... و کنت افکر بک تواماً لعذابی / و کنت تجدانناً نصلح معا/ لتکون زوجی فکاهی استعراضی جدید/// ججتک من باب الاعماق البحریه/ فاخذتني الی کوالیس الثرثه لاستعراضیه / اردتک السر/ و اردتني النصر/ مجرد نصر اضافی آخر/ لشهریار المترع بالشجر... » «به رابطه ای انسانی و حقیقی می اندیشیدی و نمایش رقصندگان را در نظر داشتی ... من به تو که همزاد دردهایم هستی، می اندیشیدم. از نظر تو ما زوج های تازه نمایشی خوبی بودیم... به سویت آدمم از دروازه اعماق دریایی، ولی مرا به صحنه های نمایش یاهه گویی بردی. تو را رازدار خود می خواستم، اما مرا برای فیروزی خویش می خواستی یک فیروزی مطلق دیگر / برای شهریاری لبریز از خشم ... (غاده [شهد] ۱۹۹۲: ۴۴)

تسلیم و رضای عاشق در برابر معشوق:

در اشعار سیمین بهبهانی، عاشق کاملاً سرسپرده و تسلیم معشوق است. عاشق در برابر عشق معشوق جان می دهد و گاهی فراتر از جان را نیز باید تقدیم معشوق کند:

در پای عشقم جان بده، جان چیست بیش از آن بده/گربنده فرمانبری، از جان پی فرمان برو

(دیوان، ۱۳۹۴: ۳۱۳)

در اشعار این بانوی غزل، رضا و تسلیم خالصانه در برابر یار یک قاعده کلی برای عاشق است و در این میان وفا، جفا، مهر و قهر معشوق یکسان و خواندن و راندنش برابر است و عاشق برای معشوق از تمام وجودش مایه می گذارد:

باز آ که فرمان می برم، عشق تو با جان می خرم/ آن را که می خواهی زمن، آن می کنم آن می کنم

(همان، ۳۵۲)

اریک فروم ضمن تحلیل انواع عشق می گوید: «دوست داشتن؛ یعنی تسلیم کامل عاشق در برابر معشوق تا بلکه بتواند عشق او را به دست آورد، عشق نهایت ایمان و اعتقاد است، بنابراین کسی که ایمانش کم است، از عشق نیز بهره ای نخواهد برد.» (فروم، ۱۳۸۸: ۱۶۲) سیمین در این باره می گوید:

سیمین ز درد کرده فراموش خویش را/ اما تو کی شود که فراموش من شوی (دیوان، ۱۳۹۴: ۱۵۱)

اگرچه از دیدگاه روان شناسی عشق، همراه با تسلیم در برابر معشوق است، اما این تسلیم باید تا حدی باشد که شخصیت و یکپارچگی فرد صدمه نبیند. از همین رو، اریک فروم معتقد است که در عشق بارور، طرفین رابطه فردیت خود را حفظ می کنند و «خود» آدمی در عشق به دیگری جذب و گم نمی شود. در عشق بارور «خود» به جای کاستن، گسترش و مجال شکفتن می یابد. انسان به احساس وابستگی می رسد، اما هویت و استقلالش را از دست نمی دهد. (شولتس، ۱۳۶۲: ۶۲) پرسشی که در این جا مطرح می شود، این است که آیا می توان هر پیوند ویژه ای را عشق نامید؟ در پاسخ به این پرسش فروم بین چند

نوع پیوند تمایز قایل می‌شود؛ گاه ضعف فردیت منجر به ایجاد پیوندی می‌شود که در روان‌شناسی به عشق ازوخیسمی معروف است. در این نوع عشق، عاشق از این که معشوق او را خوار و حقیر کند یا حتی مورد ضرب و شتم جسمی قرار دهد، لذت می‌برد. نقطه مقابل مازوخیسم نیز سادیسم (دیگر آزاری) است. این دو مورد پیوندهایی هستند که به یکپارچگی نمی‌رسند (فروم، ۱۳۸۸: ۴۳ - ۴۲) در میان اشعار سیمین یک نمونه از سادیسم را در شعر «دیوانگی» شاهدیم. وی در ابتدای شعر از خداوند یاری می‌خواهد که یارش را مورد آزار و اذیت قرار دهد تا جایی که او را خوار و زار کند. این نفرت، همان عشقی است که ناامید شده است:

یا رب مرا یاری بده، تا خوب آزارش کنم/ هجرش دهم زجرش دهم، خوارش کنم زارش کنم

(دیوان، ۱۳۹۴: ۳۰۰)

و در پایان این شعر دوباره می‌خواهد یارش را اسیر خود کند و با سوگندهای فراوان او را به دام خود اندازد و چون در این راه توفیق یافت، آزار و اذیت خودش را آغاز کند:

چون یار شد بار دیگر، کوشم به آزار دیگر/ تا این دل دیوانه را، راضی ز آزارش کنم

(همان، ۳۰۱)

خلاف دو مورد یاد شده، عشق بالغ، نوعی پیوند همراه با حفظ یکپارچگی فردی است. از دید فروم «عشق سالم، انسان را یاری می‌دهد که بر احساس تنهایی و انزوای خود فایق آید و در عین حال خودش باشد و یکپارچگی وجودی خود را حفظ کند. در چنین عشقی اگرچه دو انسان با هم یکی می‌شوند، اما در عین حال هر یک، فردیت خود را حفظ می‌کنند.» (فروم، ۱۳۸۸: ۴۴) عشقی که سیمین در سراسر دیوانش از آن سخن می‌گوید بر مبنای چنین رابطه انسانی و عمیق پایه‌گذاری شده است و تنها در یک مورد ذکر شده شاهد نوعی دیگر آزاری هستیم.

سیمین شخصیتی مهرطلب دارد و به دنبال دنیایی است که در آن عشق در تمامی ذراتش جاری باشد. او دنیایی را می‌جوید که در آن بتوان از خود رها شد تا بتوان در مسیر عشق گام نهاد. آرمان سیمین نیز نفی عشق‌های دروغین و رسیدن به حقیقت عشق است؛ عشقی که شاید آن را در آرمان شهر رویایی شاعر پیدا نمود:

دوستت می‌دارم و بیهوده پنهان می‌کنم/ خلق می‌داند و من انکار ایشان می‌کنم

عشق بی‌هنگام من تا از گریبان سرکشید/ از غم رسوا شدن سر در گریبان می‌کنم

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۵۴۶)

سیمین از این دنیایی آشفته در پس ذهنیت خویش شروع به ساختن آرمانی از عشق می‌کند که نه تنها در این عشق آرمانی خللی وارد نمی‌شود بلکه نجات‌بخش او نیز هست:

میان هر رگم از عشق جوی می‌جاری است/ چنین که مست تو هستم چه جای هشیاری است

چه برق جستن و خندان به مرگ پیوستن / جنون عشق چه زیباست گر بیماری است
ز شور عشق چه زیباست گرچه بیماری است / به حالتی است که فارغ ز خواب و بیداری است

(همان: ۴۱۹)

تصویری که سیمین از عشق ارائه می‌دهد، در اینجا حقیقتی است که در جامعه و دنیای اطراف مشاهده می‌کند از این رو برای غلبه بر ترسی فراگیر از خالی شدن جهان از عشق، واقعیت را به حیثه تخیل می‌کشاند و آرمان گرایانه از عشقی دم می‌زند که طالب آن است اینجاست که خطاب به عشق می‌گوید:

همیشه در خیال من، ز شعله گرم‌تر تویی
چه گرم دوست دارم، اجاق سرد اگر تویی
نه آتشی که بی‌هنر، به تاب شعبه بیندت
زبان هنر پلی، زبان شعله ور تویی
چو نارون به سایه‌ها، امید رهگذر تویی

(همان: ۶۸۱)

اسارت به واسطه عشق و ازدواج از دیگر موتیف‌های پر بسامد در شعر غاده است که در عین حال، بیانگر تبعیض‌ها و نابسامانی‌های پنهان خانواده در جامعه است. مشکلی که به صورت تسلط یک سویه مردان در جوامع شرقی مطرح می‌شود:

«و باسم «لحب»، حاولت أن تُحيطَ عنقی بشریط هاتفٍ / و تربطنی الی ساق السریر / ککلب صغیر، یقطن الانتظار / و یهز بذلیله مرحبا بک باستمرار...» «به نام عشق، تلاش نمودی که با سیم تلفن برگردنم احاطه پیدا کنی و مرا به پای تخت ببندی، همچون سگ کوچکی که منتظر است، در حالی که پیوسته دمش را به نشانه خوش آمدگویی به تو تکان می‌دهد...» (السمان، ۱۹۹۲: ۱۲)

این مضمون در شعر غاده این‌گونه تکرار می‌شود:

«و ماذا فی ذلک؟ الم تکنونی حبیبی؟ / کنت مثل احمق یحاول تعلیم السنونو استعمال البوصله / او یحلم بلعب دور مهندس الصوت داخل صدفة بحریه / او دور قائد الاور کستر السیمفونه الموج الجامع / الحب عندک مرادف القفص لا الاجنحه! » «نظرت در این باره چیست؟ آیا تو معشوق من نبودی / تو همچون احمقی بودی که سعی می‌کرد به پرستو، نحوه استفاده از قطب نما را یاد دهد / یا در این اندیشه بودی که نقش تصویربردار را در دل صدف دریایی / یا نقش رهبر ارکستر را در سمفونی موج‌های سرکش بازی کنی / عشق نزد تو مترادف با قفس است، نه پرواز...» (السمان، ۱۹۹۹: ۳۳)

غاده نیز مانند سیمین بر آن است زن با در ارتباط با مرد، سند بردگی خود را امضاء می‌کند:

«حین اکتب علی الورقه البیضاء اسمک / اری حصانا عربیا یخرج من راس قلمی بدل الحبر / یولد و یتنصب و یرکض علی سطور ورقتی» «هنگامی که بر سپیدی کاغذ نام تو را می‌نویسم می‌بینم که نوک قلمم به جای جوهر، دیواری عربی برم کشد و بر سطرهای کاغذم استوار می‌شود. (الرقص مع البوم، ۲۰۰۳

(۱۷:

و در جایی دیگر نیز شبیه به همین مضمون می‌گوید:

«ولن اغفر لك/ فقد تاملت علی مع اعماقی... / منعت التجول فی شوارع عمری.../ اعلنت الاحكام العرفیه فی شبكتی العصبیه/ و ها انا اسیرتك!» «تو را نمی‌بخشم بر همه وجودم فرمان می‌رانی و مرا از سفر در خیابان‌های عمرم باز می‌داری. من احکام عیف متعصبانه را آشکار می‌کنم و فریاد می‌زنم اسیر توام! (غاده [شهد]، ۱۹۹۲: ۱۵).

مهرطلبی و تمایل به عشقی حقیقی با ایده‌آل‌گرایی در شعر غاده پیوندی تنگاتنگ برقرار می‌کند. او به دنبال عشق اصیل انسانی است و می‌خواهد عشق در جهانی آرمانی پلی میان انسان و کمال او باشد و موانع درونی را که مانع تفاهم و گفت و گو میان انسان‌ها می‌شود بردارد، براساس چنین باوری است که می‌سراید: «دوستت می‌دارم/ اما متنفرم از اینکه مرا در بند کنی/ همان گونه که در رودخانه متنفر است/ از اینکه مسیرش او را در بند کند/ در یک نقطه... دوستت دارم/ اما تو نمی‌توانی مرا در بند کنی/ همان گونه که آبشار موفق نمی‌شود، رودخانه را در بند کند/ و دریاچه و ابر شکست می‌خورد/ و سد شکست می‌خورد.» (همان: ۱۰).

اسارت به واسطه عشق و ازدواج از موتیف‌های پرسامدی است که شاعر را وا می‌دارد تا علیه جامعه خویش اعتراض نماید: «احبك/ لكنی اكره ان تعتقلنی / كما يكره النهر/ ان يعتقله مجراه... فی نقطه واحده.../ كن شلالاً او بحیره/ كن غيمه او سداً / ستنهمير مياهی عبر صخور شلالك/ ثم/ تتابع مسيرتها...» «دوستت دارم اما خوش ندارم که مرا در بند کنی چنان که رود خوش ندارد در نقطه‌ای از بسترش اسیر شود. آبشار باش یا دریاچه، ابر باش یا بند آب تا آب‌های رودخانه من از صخره‌ای آبشار تو بگذرد و به راه خود ادامه دهد... (غاده [اعتقال]، ۱۹۹۶: ۳).

یا «تدق المسمار فی جدار غرفه نومك/ بدلاً من تعليق صورتی تحاول تعلیق علی الجدار/ اهذا ما يدعوه نومك. بدلاً من تعليق صورتی تحاول تعلیق علی الجدار/ اهذا ما يدعوه البشر بالحب؟» (غاده [شهد]، ۱۹۹۲: ۱۱۰) یعنی: بر دیوار اتاق خوابت میخی کوبیدی/ می‌کوشی به جای آویختن عکس مرا بدان بیاویزی. آیا آدمی این را عشق می‌داند؟

دوری از مردم (انزوا طلبی)

هورنای معتقد است انزوای طلبی و عزت‌گرایی در حقیقت یکی از ساختارهای اساسی تضاد در درون آدمی است و به نوعی وسیله دفاعی محسوب می‌شود تا فرد به دلیل نیافتن ساختار روانی مناسب خویش در جهان پیرامون به کمک این انزوای طلبی به درون‌گرایی پناه ببرد و از واقعیت‌ها به جهان ذهنی و گوشه‌گیری و ایده‌آل‌گرایی فکری روی آورد. (هورنای، ۱۳۸۹: ۴۸-۴۹).

در واقع اولین مرحله بیگانگی اجتماعی فرد آن است که وی خود را در برابر ساختارهای جامعه به صورت منفعل می‌بیند و توانایی رفتار در درون این ساختار اجتماعی را ندارد و قادر به تغییر آن نیست. فرد در این مرحله از جامعه و از نظام مسلط آن مایوس می‌شود. (اسکارپیت، ۱۳۸۶: ۵۹). در این حالت یکی از راه کارهایی که فرد بدان پناه می‌برد آرمان شهر است.

سیمین شاعری بیگانه از خویش و جهان است که آگاهانه و ناآگاهانه می کوشد از جهان فاصله بگیرد؛ او در شعرهایش احساس نیاز به خلوت و پناه بردن به دنیای مطلوب ذهنی را بارها مورد توجه قرار داده است؛ تا جایی که انزوا و تنهایی را می توان بارزترین خصوصیات عاشقانه‌ها و سروده‌های سیمین دانست. سیمین به واسطه شرایط اجتماعی و خانوادگی و مادر فرهیخته اش، با فعالیت‌های اجتماعی و حقوقی زنان در جامعه، آشنایی داشت و با توجه به اینکه رشته تحصیلی اش در دانشگاه حقوقی قضایی بود، به فعالیت‌های اجتماعی و دفاع از حقوق زنان، رویکردی معتدل و خالی از تعصب داشت و به افراط و تفریط دچار نشد اما نمی توانست به ضدیت با جامعه پیرامون خویش نپردازد. سیمین آرام آرام و از سر حوصله به جدال با سنت های جامعه پرداخت. (زرقانی، ۱۳۸۴: ۳۸۲)

برای سیمین دیدن رنج‌ها و دردهای فردی و اجتماعی، از بین رفتن عدالت و غیره، سبب از خود بیگانگی‌های فردی در شاعر می‌شود. درون مایه اشعار سیمین نیز سخن از نابودی پاکی و انسانیت است؛ سیمین هم‌نوا با کارگران، دهقانان، زنان کارگر، دختران قالیباف، کودکان آواره، مطرودانی چون معتادان، دزدان، لوطیان و ... در روزگار مدرنیته ایرانی از این فضای غم آلود به جامعه‌ای آرمانی پناه می جوید. روزگاری که کشور در آتش جنگ و درگیری می‌سوزد، اوضاع غم انگیز جامعه خویش را چنین به تصویر می کشد: «خانه ابری بود روزی/خانه خونین است اینک/می کشد در خون، پلنگ پیر/آهوی جوان را/وحشت قانون جنگل/تهمت دین است اینک/نوعروسان بلور اندام بازو مرمری را/حجله گور است و خاک تیره بالین است.» (بهبهانی، ۱۳۸۵: ۲۱۲)

سیمین خود را در برابر ساختارهای اجتماعی جامعه به صورت منفعل می‌بیند و از این رو توانایی تغییر در شرایط پیش آمده را ندارد و از جامعه و محیط اطراف مأیوس است. این عزلت، شاعر را هر چه بیشتر در پילה فرو می برد: «آه/آرامش/چيست رنگت، چيست؟ حسرت چشم است، امتحانش نیز/زرد یا نیلی/اسبز یا آبی/خسته از سرخم/از گمانش نیز.» (همان: ۲۸۴).

شروع دوران مدرنیته و جامعه سرمایه‌داران همچنان که به جلو پیش می رود، چالش‌های اساسی را برای افراد جامعه به وجود می‌آورد. چالش‌هایی که ممکن است فرد را از جامعه دور کند و در نهایت نوعی انزوا و تنهایی را به همراه ترسیم دنیای آرمانی برای او رقم بزند. از جمله چالش‌های اساسی مدرنیته، یاس اجتماعی یا مرحله سرخوردگی از جامعه و پناه بردن به عالم خیالی و آرمانی شهر ذهنی است.

یکی از مضامین مشترک ادبیات معاصر عربی و فارسی، شکایت شاعران از تبعیض‌های اجتماعی، به خصوص تبعیض‌های میان مردان و زنان است. در این دایره گفتمانی، کاربرد واژگان حوزه جامعه‌شناسی مثل ارباب و رعیت، فرودست و بالادست، شمشیر و قدرت، پرواز و قفس، شهر نور و ظلمت و ... قابل توجه است. غاده در نهایی‌های اندیشه‌های شاعرانه و روح حساس خود از نابرابری‌ها، خیانت و ناتوانی‌های تحمیلی سخن می گوید: «اعرف اننی مازلت/واحده من رعایاک یا سیدی!» «می دانم که من همیشه/یکی از رعیت‌های تو هستم، ای سرور من!» (السمان، ۱۹۹۲: ۷۹).

سیمین نیز آشکارا از خودخواهی مردان در فضای گفتمانی اجتماعی روزگار خود، حمایت می کند و در این باره آشکار می گوید: «آرزوی من آزادی زنان ایران و تساوی حقوق آنها با مردان است. من به رنج

هایی که خواهرانم در این مملکت در اثر بی عدالتی‌های مردان می برند، کاملاً موافقم و نیمی از هنرم را برای تجسم دردها و آلام آنها به کار می برم...»

غاده نیز همین مضمون را به صراحت در شعر زیر می آورد: « لن اکون سبحة بین اصابعک / تلهو بها و انت تعازل احرى .» « من تسبیح چی نیستم در میان انگشتانت / تا با آن بازی کنی آنگاه که با زنی دیگر از عشق سخن می گویی» (السمان، ۲۰۰۳: ۱۲۳).

وی در شعر «اعلنت عليك الحب» با نماد قرار دادن پرنده به عنوان مظهر آزادی و پرواز، شجاعانه بر سنت های کهنه عرب اعتراض می کند و قوانین خرافی جامعه و تبعیض های جاری در آن را به چالش می کشد (السمان، ۱۹۹۶: ۵۱ - ۵۲)

بی شک، سیمین و غاده در آن از زنان سنت شکن دوران خودند. سرکشی غاده نسبت به روش برخورد جامعه با زن و تعاملات خانوادگی قابل توجه است. او در شعر زیر کلیشه های رایج پیرامون زندگی زن را به چالش می کشد: « حين سقطت سهوا علی هذا الکوکب / اکتشفت ان حقوقی لا تعدی الاکل و الشرب و الانجاب و الموت / فقررت ان اضیف اليها حقى فى الطیران .» « هنگامی که به طور اتفاقی بر روی این ستاره افتادم / دریافتم که حقوق من از خوردن و آشامیدن و زادن و مرگ تجاوز نمی کند / پس تصمیم گرفتم که حق پرواز را نیز به آن اضافه کنم.» (السمان، ۱۹۹۹: ۳۴)

در این شعر، تمرد سیاسی و اجتماعی غاده، بروز و ظهور می یابد: «متمرده انا علی المیکرو فونات و سوسط مروض السیرک... / متمرده علی الاسنان الاصطناعیه فی افواه تعللک الماضی کاللبان / متمرده علی قضبان الاقفاص، ذهبیه کانت ام بلاستیکیه او ملفوقه بالازهار او المناشیر او مکهوبه بالجلید / متمرده انا علی لطف مصطنع اثقل من الکراهیه و مجاملات تکریمیه لوجه / متمرده علی القفازات البیض فی سهرات المصافحات السکاکینیه / تعبت من احتفالاتک التکریمیه لذاتک و انتحاراتک.» «من عصیان میکنم بر میکروفون ها و شلاق مربی... / من عصیان می کنم بر دندان های مصنوعی در دهان هایی که گذشته را همانند پستان می جویند / من عصیان می کنم بر میله های زندان، چه از جنس طلا باشند یا از جنس پلاستیک، پیچیده در گلها یا پوشیده از اره ها و یخ متصل به بررق / عصیان می کنم بر محبت تصنعی سنگین تر از تنفر و تعارف های تکریمی لزج / عصیان می کنم دستکش های سفید در دست دادن های چاقویی تفریحات شبانه / از مراسم بزرگداشت شام و خودکشی های آیینی تو خسته شده ام.» (همان: ۱۳۱)

وی در این شعر، بر بال عصیانی گریزان از گذشته، به سوی آزادی پرواز می کند: «ها انا اركض ... اطیر کفراشه / ترسیم بجناحیها خط الافق... / اطیر من كهوف الماضی العفن، الی براری الحریه .» «هان! من می دوم... همچون پروانه، پرواز می کنم / پروانه ای که با دو بالش، خط افق را ترسیم می کند / از غارهای متعفن گذشته به سمت خشکی های آزادی پرواز می کنم.» (السمان، ۱۹۹۶: ۱۵۱)

او همچنین در شعری با نام «زنی عاشق که با جغد دهشت در پرواز است» از روزمرگی و عادت های بیهوده زنان شرقی می گوید: «تموت الابدیه، فی بیت المراه الشرقیه / فی مذبحه التفاصيل الصغیره الیومیه / هل لمعت الاوانی الفضیه بدل حروف الابدیه؟ / هل مسحت الغبار عن الارائك / و ترکته یغطى اهدابک تحت الکحل؟ / منی یحضر الضیوف؟... هل صفت هذا المدعوت / بحبر قلمک / و نزت دم موهبتک / ليله

قطعوا رأس القط امام العتبه لاره‌ابک؟.../ ثمه مقبره اسمها التفاصيل / تدفن فيها الجديه المراه الشرقيه .
 « در خانه زن شرقی، الفبا می‌میرد/ در قربانگاه روزمرگی / آیا ظرف‌های نقره‌ای را برق انداخته‌ای / به جای حروف الفبا؟ آیا فرش‌ها و پشته‌ها را گردگیری کرده‌ای / و گذاشته‌ای که مژگان سرمه کشیده‌ات را غبار آلود کنند؟ / مهمانان کی می‌آیند؟ / آیا کفش‌های مهمان‌ها را با مرکب قلمت / رنگین کرده‌ای؟ / و خون استعدادت را بیرون کشیده‌ای / در شبی که برای ترساندنت گربه را در حجله کشتند؟ / آنجا مقبره‌ای است / به نام روزمرگی / که در آن حروف الفبای زن شرقی / دهن می‌شود.» (السمان، ۱۹۹۶: ۶۰ - ۵۹).

در شعر معاصر عرب، غاده‌السمان نیز همانند سیمین از جمله افرادی است که زبان او بیانگر اندیشه‌های وی در مخالفت با جامعه مردسالار، اعتراض به وضعیت نامطلوب زنان و اصالت دادن به تجربه‌های زنانه در تقابل با گفتمان مسلط مردانه است و گسترش و رواج آثار غاده‌السمان در میان مردم ناشی از نازک طبعی، قدرت بیان، صداقت گفتار و جسارت او در طرح حقایق است.

در شعر غاده، خواننده افزون بر کلمات زیبا و گویا و تصاویر طرب‌انگیز، اندیشه ژرفی را می‌یابد که ریشه در میراث فلسفی دارد و از سوی دیگر با رویکرد روانکاوانه نسبت به رنج‌ها و آرزوهای بشریت مواجه است که به دستاوردهای روان‌شناسانه نزدیک‌تر است. (ر.ک: غاده‌السمان، ۱۳۷۷: ۷) درونمایه اشعار غاده‌السمان حدیث زوال و تباهی ارزش‌های انسانی است به همین سبب در شعر او روحی از ناامیدی، بی‌اعتمادی، ناباوری و بی‌اعتقادی به دنیای اطراف موج می‌زند: «ای یار روزگار غریبی است / مرا در صدف عشقت پنهان کن / و در به رویم استوار بیند (غاده‌السمان، ۱۳۷۷).

در جامعه عرب زن مورد بی‌مهری‌های فراوان واقع شده است. جامعه سوریه و لبنان که غاده‌السمان در آن پرورش یافته و زیسته است، نگاه به زن چندان نگاه خویشاوندی نبود، خاصه که آن زن، روشنفکر و فرهیخته نیز باشد. غاده که سنت شکن شعر عرب است، از دنیای اطراف بی‌زای می‌جوید و عزت خویش را از جهان با وجود حضور فعال و پویای خویش در عرصه نویسندگی با ترسیم و توصیفی از شهر آرمانی نشان می‌دهد: «جهان پیشینم را انکار می‌کنم / جهان تازه‌ام را دوست نمی‌دارم / پس گریز گاه کجاست؟ (غاده‌السمان، ۱۳۸۳: دو چشم فرنگی)

غاده با به کارگیری نماد «ستاره» در شعر «زنی عاشق با ستاره‌ای در جیبش» به دوران کودکی و معصومیت از دست رفته خود پناه می‌جوید. آرمان‌گرایی شاعر برای دستیابی به دنیای آکنده از صلح جویی او را به سمت دوری از دنیای کنونی و پر رنگ شدن شخصیت «عزت طلب» سوق می‌دهد: «آن ستاره که پنهانی احساس می‌کنم / در حالی که بر قطار سرداب‌ها سوایم / و پیرامونم چهره است و چهره همه فتوکپی مکرر نومی / و از پله‌های مترو بالا می‌روم / و از میان شهرها و بی‌خانمان‌ها می‌گذرم / و دود سیگارم را / در چهره برف سرفه می‌کنم / و سیلی‌های بادهای غربت را / بر گونه‌ام می‌بینم و ... به دوستم می‌اندیشم / با دست‌های سنگ شده بر گذرنامه‌ها و اوراق اقامت و پروانه کار... / و در میان خش خش پالتو پوستی یخ زده‌اش می‌شنوم صدای خرد شدن و سقوط آلپ و پیرنه را / در حالی که درباره مالیات‌ها، اعتصاب‌ها و ایذر و سگان مرفه سخن می‌گویند / و من چونان صراحی رنگارنگ فنیقی درهم می‌کشم / آنگاه ستاره را در جیبم احساس می‌کنم و بیدار می‌شوم / ... چه کنم تا بعد از مرگ مکررم ادامه دهم / از

آن ستاره بیرس ز که همواره در درخشش است/ چونان چشمک دخترکی آسوده/ در آغوش دهکده فراموش
نشده‌اش.» (غاده السمان، ۱۳۹۷: ۳۶)

سیمین نیز، البته شاعرانه‌تر از غاده تمرد خود را علیه کلیشه‌های رایج ابراز می‌دارد و در مقایسه با غاده
بیشتر تمردهایش ذهنی است.

نتیجه‌گیری

اندیشه‌های آرمانی شاعران گاهی علاوه بر آشکار ساختن اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، نشانگر
طیف وسیعی از شخصیت و عوامل درونی آنان است. با توجه به شعر این دو شاعر نوپردازگاه این اندیشه‌ها
درصد ترمیم و بهبود جامعه هستند و گاهی نیز این امر خود به شناخت هر چه بیشتر آرمان‌های جهانی
زنان و مسئله زن در جامعه امروزی کمک می‌کند.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که هر دو شاعر آرمانگرا در عرصه مضمون با تکیه بر شخصیت عزلت طلب
و شخصیت مهرطلب هورنای، از کلیشه‌های اجتماعی روزگار و پارامترهای عاشقانه‌ای که زن را به انحصار
و انقیاد می‌کشاند، بیزاری جسته‌اند و از آنجا که دنیای پیرامون را برای اصالت دادن به تجارب و احساسات
زنان، دنیای فاقد صلاحیت می‌دانند، مهمترین راه تدافعی آنان در مقابله با اضطراب اساسی، دوری‌گزینی
و کوچ به دنیای آرمانی است. براساس اشعار این دو شاعر، به روشنی می‌توان دریافت که شخصیت روان
رنجوری که در اشعارشان نهان است، حاصل تجربه‌های تلخ دوران کودکی و تاثیر عوامل محیطی همچون
نگرش سلطه‌گرایانه، عدم حمایت، فقدان محبت و غیره است.

پایانه‌ها به نوعی در جستجوی آرمان شهر رویایی خویش به دنیای درون و عوالم کودکی یا ذهنی
خویش پناه می‌برند با توجه به اینکه هر دو شاعر زن هستند و محدودیت‌های حاکم بر زنان و تبعیض‌ها
جامعه نابرابر را لمس کرده‌اند، دنیای آرمانی مشترک آن‌ها را به هم نزدیک کرده است. با نگاهی به اشعار
ارائه شده به روشنی می‌توان دریافت که مشکلات اجتماعی و دردهایشان پیوند تنگاتنگی با هم دارد این
دو شاعر آرمانگرا در لا به لای اشعار خود در صدد ترسیم دنیای آرمانی هستند که بن‌مایه‌های اصلی آن را
آزادی، عدالت، برابری زن و مرد و عشق تشکیل می‌دهد.

منابع

- ابومحبوب، احمد. (۱۳۸۲). **گهواره سبزافرا: زندگی و شعرسیمین بهبهانی**. چاپ اول. تهران: نشر ثالث.
- اسکارپیت، روبر. (۱۳۸۶). **جامعه‌شناسی ادبیات**. ترجمه مرتضی کتبی. تهران: سمت.
- امیری، جهانگیر؛ کیانی، رضا؛ نعمتی، فاروق. (۱۳۹۴). «**تحلیل روان‌شناختی هجویات حُطیئه بر اساس نظریه‌ی آدلر و هورنای**». فصلنامه لسان مبین، ۷، ش ۲۱، ص ۱۳۱-۱۵۴.
- بهبهانی، سیمین. (۱۳۹۹). **مجموعه اشعار**. چاپ دوازدهم. تهران: نشر نگاه.
- _____ (۱۳۷۰). **جای پا**. چاپ چهاردهم. تهران: زوار.
- بهنام‌فر، محمد؛ طلائی، زینب. (۱۳۹۳). «**تحلیل روان‌شناختی خودستایی‌های خاقانی بر مبنای دیدگاه کارن هورنای**». پژوهش‌نامه‌ی ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۲، ش ۲۲، ص ۶۹-۹۲.

- دهباشی، علی (۱۳۸۳). *زنی با دامنی شعر*، چاپ اول، تهران: نگاه.
- غاده السمان (۱۳۷۹). *زنی عاشق در میان دوات*، ترجمه عبدالحسین فرزاد، تهران: چشمه.
- _____ (۱۳۹۷). *علیه تو اعلان عشق می‌دهم*، ترجمه عبدالحسین فرزاد، تهران: چشمه.
- _____ (۱۳۹۳). *غم نامه‌ای برای یاسمن‌ها*، ترجمه سعید سعیدپور، تهران: چشمه.
- _____ (۲۰۰۲) *اسرائیلیات باقلام العربیه*، بیروت: دارالهدی
- کابوا. دی پاولا (۱۹۹۲). *التمرد والالتزام فی ادب غاده السمان*. ترجمه نورا السمان و وینکل. بیروا: دارالطلیعه.
- هورنای، کارن (۱۳۶۵) *شخصیت عصبی زمانه ما*، ترجمه محمد جعفر مصفا، تهران: بهجت.
- _____ (۱۳۷۳) *عصبیت و رشد آدمی*، ترجمه محمد جعفر مصفا، چاپ نهم، تهران: بهجت.
- _____ (۱۳۸۲) *تضادهای درونی ما*، ترجمه محمد جعفر مصفا، چاپ دهم، تهران: بهجت.
- _____ (۱۳۸۹). *تعارض‌های درون ما*. ترجمه مریم وتر. چاپ اول. تهران: انتشارات علم.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: زندی فاطمه، سپهری سپیده، شمالی اسکویی آرزو، حاجیها الهه، مقایسه تطبیقی «تیپ‌های شخصیتی» در اشعار سیمین بهبهانی و غاده السمان بر اساس نظریه کارن هورنای، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۷، شماره ۶۵، بهار ۱۴۰۱، صفحات ۹۴-۷۴.